

فرهنگستان و چند پرسش بی‌پاسخ

نویسنده: دکتر سید محمد علی سجادیه

وجود فرهنگستان در زمینه‌های مختلف تاریخ و ادبیات و زبان فارسی- فلسفه و دین و اندیشه‌های گوناگون- جغرافیا و طیف وسیع آن (طبی- ژئولوژی- تاریخی...)- پزشکی و رشته‌های وابسته و حتی دامپزشکی- معماری و هنر و صنعت و ورزش و علوم وابسته (طب ورزشی- بدنسازی- دآوری- تحول تکنیک- قانون‌شناسی ورزشی- جامعه‌شناسی ورزش) از بایدها و ضرورت‌های زمان ماست، ولی متأسفانه در فرهنگستان، یکی در زمینه علوم پزشکی و دیگری در زمینه ادب و فرهنگ فارسی، بیشتر نداریم.

هر دو فرهنگستان ما از عناصر نامدار و با دانشی تشکیل یافته‌اند و ما هم قدر آنها را می‌دانیم اما اگر مطلبی بر سبیل انتقاد مرقوم می‌گردد در راستای دشمنی با این نهاد و یا تضعیف آن نیست، بعکس برای تقویت و توسعه و بهبود آن است. ضمناً نگارنده با همه تحقیقاتی که در زمینه‌های گوناگون دارد (غیر از کارکرد در رشته تخصصی چشم پزشکی و رشته‌های زیر یا فوق تخصصی آن به عبارت امروز) سالها در زمینه ادبیات و زبان‌شناسی و تاریخ کار کرده و در کلاسهای متعددی به زبانهای گوناگون درس خوانده و نیز فعالیت‌هایی در زمینه‌های گوناگون اجتماعی- علمی مثل میگزین و سردرد- اعتیاد- سرطان- پژوهشهای اسلامی دو طب- ورزش ایران و طب ورزشی- شعر نو و کهن فارسی- شاخه‌های فرهنگ ایران و جوانب آن، مثل کردی- بلوچی- ارمی- ایلامی و سومری- اوستایی و فارسی باستان... کار کرده و پیش از ۴۰ سال در شعر و ادب دست دارد اما خود را صاحب‌نظر ویژه این موارد نمی‌شمرد و مدعی مقامی هم نیست، فقط نظرات خود را به عنوان یک علاقمند ایران ابراز می‌دارد. باشد که از جمع این نظریات و توجه به نظر سایر علاقمندان، فرهنگستان ما به بهبود وضع خود مبادرت ورزد. ذیلاً چند کلمه راجع به دو فرهنگستان پزشکی و سپس ادب و فرهنگ فارسی می‌نگارم.

اول فرهنگستان پزشکی و رسالت آن: رسالت مهم فرهنگستان پزشکی در ایران به چند موضوع ارتباط دارد. قبلاً عرض شود که در کشورهای جهان سوم از جمله سرزمین ما در کنار ضوابط، روابط

اهمیت بسزا دارد و روابط افراد و سازمانها اثر عمیقی بر فرهنگستانها و ارگانهای علمی ما نهاده‌اند. تا زمانی که ضوابط بر روابط برتری مطلق نیابد خیلی از نابسامانیها هم استمرار خواهد یافت و چون هدف ما دشمنی و جبهه‌گیری با شخص خاص و سیاست گروه ویژه‌ای نیست سخن را بطور کلی عنوان می‌کنیم و از بحث مفصلتر با توجه به شرایط اجتناب می‌ورزیم.

۱- اهمیت دادن به طب سنتی و گردآوری اشکال درمان بومی و فرهنگی ما که متأسفانه درین بازار کار بسیار بد انجام شده و یا انجام نشده است. بعضی زحمتکشان و محققین محلی هم با بی‌اعتنایی سازمانهای مربوطه روبرو بوده و دلی پر درد دارند.

نمونه این افراد شادروان دکتر اهری بود که کارهای قابل توجهی هم کرد ولی کسانی او را تکفیر نمودند و واتدند. گفتنی است وی سالها پیش از طرح نظریه عفونی بودن زخم معده و اثنی عشر در سطح بین‌المللی، همین نظر را داده بود و بعضی داروهای او از جمله داروی ضد بواسیرش به تأیید خیلی بیماران و حتی پزشکان رسیده بود.

از کاشفین یا سازندگان واکسن سالک و جذام که ایرانی بودند کوچکترین یادی نشده و کارهای مبتکرین ایرانی در زمینه طب اصلاً جمع‌آوری نشده، و بعکس به یکسری کارهای تکراری و تقلیدی از غرب اهمیت کلیدی داده‌اند، و فرهنگستان و تسلیویزیون و رادیو و مطبوعات در اختیار کارهای کلیشه‌ای بوده‌اند.*

۲- از محققین و زحمتکشان ایرانی در سطح بین‌المللی هم هیچ تقدیری به عمل نیامده است. حق این بود که فرهنگستان در مواردی امتیازاتی برای افراد در نظر می‌گرفت که آن هم دریغ شد. حالا من اگر نه محقق باشم و نه زحمتکش ولی پیش کسوتی با حدود ریع قرن تجربه هستم. در کنگره چشم‌پزشکی (کانادا) ۵ مقاله علمی داشتم که به علت عدم همکاری دانشگاه و سازمانهای مربوطه از ارائه عاجز شدم. البته غرض مثال بود و منم منم کردن در کار نیست (گو اینکه چشم و چراغهای سازمانهای فعلی مقاله‌ای هم به کنگره مزبور ارائه نکرده بودند!) نظایر من زیاد، و از محبت سازمانهای متبوعه و امثال فرهنگستان بی‌بهره‌اند.

چرا جای دوری برویم؟ خانم دکتر آذر اندامی

پزشک گیلانی که اینک جایش در این دنیا خالی است از سوی سازمانهای علمی بین‌المللی تقدیر شد و نامش را بر گوشه‌ای از سیاره زهره گذاشتند. آیا فرهنگستان پزشکی ایران کوچکترین کاری برای تقدیر از او انجام داد؟ یا بعکس افرادی عصبانی شدند که چرا سازمانهای بین‌المللی افراد رشید و بی‌نظیری چون ما را ندیده گرفته و خانم فوت کرده و مادر مرده‌ای را در سطح علمی مطرح کرده‌اند! دم درازی بی‌موقع چه گناه بدی است و این سازمانهای استکباری چقدر دم‌درازی می‌کنند! کسی که در ایران شناخته نیست حتماً گانه‌ای زیر نیم کاسه است که معرفی می‌شود!

داروسازی را می‌شناسم که حدود ۳۵ داروی جدید ابتکار کرده و هفت کتاب نوشته اما دانشگاه بجای قدرانی از وی از تجدید قراردادش خودداری کرده و فرهنگستان هم او را به رسمیت نمی‌شناسد؛ همانطور که دولت ایران گروه طالبان را!

اگر بخوایم مثال بزیم مثلاً هفتاد من کاغذ می‌شود، ضمناً بدترین خطا اینست که افرادی خیال کنند چون نظر کرده هستند همه چیز در جهان باید طبق نظر آنها باشد. لابد شنیده‌اید که واسپرتین معروف بقولی نظر کرده حضرت مریم (ع) بود ولی بجای استفاده مثبت از مراحم آن حضرت وارد یک سلسله سیاهکاری شد و در برابر اسمش جای سوال نهاد البته ما قصد و غرضی با کسی نداریم فقط نمونه‌ای عرض شد!

۳- یکی از وظایف خوب فرهنگستان پزشکی و نیز ادب و فرهنگ فارسی واژه‌سازی پزشکی است، اما آدم می‌بیند که این مسئولین محترم از شناخت واژه‌های ایرانی اصل در زبانهای بیگانه غافل هستند و گاهی عنوان می‌شود زنده کردن مرده ممکن نیست (عکس آن حتماً ممکن است!) چرا دانشجوی ما نباید بداند که واژه VIRA مرد در VIRILISM ریشه اوستایی دارد؟ چرا نباید بفهمد Nausea تهوع در اصل Navusea بوده که از ریشه فارسی (ناو) است چرا نباید ریشه فارسی (أخرا) که اصلاً گرجی است در اخر نوزیس Ochronsis برای دانشجویان تشریح شود؟ چرا دانشجو نباید بداند واژه Mitral اصلاً لاتین نیست و از میتزای فارسی گرفته شده زیرا میتزال

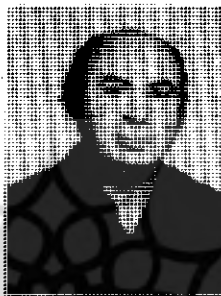
بخاطر شباهت به کلاه کشیشان این نام را گرفته و کلاه کشیشان اقتباس از کلاه کاهنان آئین میتراپی بوده است. متأسفانه سازمانهای موجود نه فقط همکاری نمیکنند بلکه چوب لای چرخ میگذارند و مطالبی را که حتی فرهنگیان قبول دارند مسکوت میگذارند.

موضوع مهم دیگر اینست که بسیاری از دست‌اندرکاران فرهنگستان پزشکی و ادب ما از این نکات بی‌خبرند و جبهه گیری هم نمیکنند. فکر می‌کنند اگر چند قلب و کلیه را پیوند زده‌اند یا بخاطر استعداد و هر دلیل استاد ممتاز شده‌اند در لغت‌شناسی هم معرکه هستند! البته وقتی عرصه را از آن خود می‌دانند و از دیگر علاقمندان یاری نمی‌جویند بهتر از این نمی‌شود. البته لطف فرمائید که انجام پیوند قلب و کلیه بمعنی مخترع و مکتشف و یا ممتاز بودن در عرصه اندیشه پزشکی نیست و در ایران بلطف روابط ممتاز میسر می‌شود!

پرسش‌های بی‌جواب

یک نقش فرهنگستان باید جمع کردن طب جغرافیایی و بومی باشد. حالا اگر طب کردی را صفی‌زاده بورک‌های نوشته و در مورد طب و آبریان امثال من بناگزیر پیشگام بوده‌ایم و در مورد کیله طب باید به مقالات پزشکیان در مجلات گیلکی روی آورد و از طب و داروهای بلوچی و بختیاری بی‌اطلاعی موج می‌زند باید به کجا روی آوریم؟ معلوم نیست. در همه جای ممالک عملی کسفرانسیها و سمپوزیومها، ویژه کارها و تحقیقات تازه است، در ایران رزیدنت و دانشجو که به استاد نمره می‌دهند تا ترفیع پیدا کنند دوست دارند مطالب کلیشه‌ای و امتحان شده و بقول خودشان بدرخور مطرح شود هرگونه تحول علمی و چشم‌انداز آینده با چماق تکفیر سرکوب می‌شود و من اقل دهها مورد را جلوی چشم خود دارم. در مورد پژوهشهای اسلامی در طب وضع شلم شورباست. بهر حال ما کشور مسلمانی هستیم و ارتباطات طب با فرهنگ اسلامی به هر گونه در خور بحث است، ولی با دو دسته آدم از خودراضی روبرو هستیم؛ یک دسته مدعیان روشنفکری که فکر می‌کنند

اگر علم اروپا را با این حرفها قاطی کنی از اوج علم به چاه جهل می‌افتی و یک سری افراد شدت متعصب که حاضر نیستند درباره کوچکترین نکته جای اندیشه درباره بعضی مسایل طبی و مذهبی حرفی زده شود. جداً که جای تحقیق در این زمینه‌ها خالی است. آیا فردی که سابقه آئین قلبی دارد باید روزه بگیرد یا نه؟ چه باید کرد که در اماکن زیارتی شیوع بیماریهای تنفسی کم شود؟ نقش اعتقادات مذهبی در بهبود بیماران چیست؟ علت شیوع کم و نایاب بعضی بیماریها (سندرم جنین الکلی- سفلیس مادرزادی یا تظاهرات چشمی و گوش) در ایران نتیجه تعالیم اسلامی است؟ چرا بعضی بیماریها مثل سل و تراخم زیاد هستند؟ خلاصه پای فرهنگستان لنگ است. گو این که ممکن است فردا افراد صاحب قدرت و



دکتر سید محمدعلی غلعلی

پارته‌ی دار خشمگین و برای خاموش شدن این قلم دست اندرکار شوند، اما یکااش تلاش خود را برای بارور کردن فرهنگستان و آثار وجودی آن بکار می‌برند. این سینا چند صد سال قبل بیماری اسپارگانوز را به وضوح و به شیوه‌ای دقیق شرح داده و فرهنگستان و بزرگان امروزی ما از شناخت یک مورد عاجزند، راستی چه بلایی بسر فرهنگ این مملکت آمده است؟ آیا اصلاً فرهنگستان مسأله اسپارگانوز و این‌سینا را می‌داند یا به آن بها داده است؟

اما دامستان ادب و فرهنگ فارسی شرح این هجران و این سوز جگر واقعاً بگذار تا وقت دگر چرا مجله فرهنگستان هیجده سال پس از انقلاب دو سال است چاپ می‌شود و قبلاً چاپ نمی‌شد؟ چرا باید بعضی مقالات اصلی و چکیده مقالات آن به زبان

انگلیسی باشد نه فارسی؟! چرا فرهنگستان ادب و فرهنگ ایران نباید درباره اقوام براهویی- جدگالی- رومانو زرگر و گرجی حرفی بزند. این فرهنگستان چرا نباید درباره رابطه فارسی با سومری- کاسی- ایلامی- میثانی و اورارتو مطلب داشته باشد؟ چرا فرهنگستان ما در دوره حکومت اسلامی نباید آدریس نبی(ع) یا همان اخنوخ را بشناسد و مطالب نبخته و مفرضانه یک مستشرق را درباره سانی و اخنوخ‌نامه ادعایی او که معلوم است منظور کتاب کاران است چاپ کند (البته کتابی که اصل آن بدست نیامده)

چرا هنوز باید نظرات سراسر غلط شارپ و کنت درباره فارسی باستان و غلطهای املائی ادبی کتیبه آریارمنه بخورد دانشجویان ایرانی داده شود. و حتی دانشمندان ما فکر کنند فلان مستشرق زبان فارسی باستان را از آریارمنه شاه فارس زبان بهتر می‌دانسته است؟

چرا بخشهای بزرگی از ادبیات ایران حالا از شعر نیما یوشیج گرفته تا هسا شعرشمالیها، و از ایران‌نامه نویخت گرفته تا آثار عرفانی بسیاری از شعرای فسرده‌های مختلف اسلامی از دید فرهنگستان درست؟؟

سخن را برای علاقمندان دیگر و شماره‌های دیگر باز می‌گذاریم و منتظر توضیح و همکاری خود فرهنگستان و سازمانهای دیگر هستیم حتماً بدانند دوستدار آنهاستیم نه مخالف. متقد سازنده هستیم نه دشمن برانداز. یکااش دریابند و بجای جبهه گیری اندیشه بهتر را پیشه سازند.

نامه یک خواننده و نظر نگارنده

در رابطه با وظایف فرهنگستان و مسایل جامعه ایران به چند نکته دیگر هم اشاره می‌کنم:
الف- در نامه خانم ویدا صارمی که در مجله گزارش (شماره ۷۲) چاپ شد اشاره‌ای به وظیفه فرهنگستان و نیز بعضی نظریات این کمترین شده بود. آقای دکتر علی حصروری استاد و دکتر زبانشناسی نیز طی گفت و شنودی با اینجانب اشاره کردند که تقسیم‌بندی کنونی زبانشناسی ساخته خیلی قدیم

فهرست کتاب‌های انتشارات فرهنگستان ایران

فرهنگ‌شناسی و ۲۴۰۰ تصویر و ۲۴۰۰ فهرست مفید و سوادمند از مترادفها و متضادها

در فرهنگشناسی - انگلیسی - الفبا

دانشگاه تهران

۳۱ / ۷۵ / اردیبهشت ۷۶

است و باید آن را خانه تکانی کرد. چرا زبان ایرانی میتانی Mitani با واژه‌هایی مثل (یک- پنج- دو با کمی تفاوت در تلفظ) و اسامی ایزدانی مثل میترا- ناهید (ناساتیا)- نباید جزو زبانهای کهن خاندان ایرانی شمرده شود؟ چرا زبان نورستانی که حتی یکی از مستشرقین آن را همراه با زبان کوهستانی و کشمیری جزو زبانهای ایرانی خوانده و مستشرق یا مستشرقین دیگری هند و ایرانی شمرده‌اند از تحقیقات فرهنگستان فارسی بدور می‌ماند (در حالی که نگارنده با کمی امکانات حداقل چهار مقاله درباره ریشه‌های ایرانی زبان نورستانی نگاشته است و اگر فرهنگستان ما علاقه داشته باشد می‌تواند آنها را پیدا کند). چرا بجای چاپ فرهنگ فارسی- نورستانی و تعمق در آن شاید به همان خورجیات غریبان، آنهم غریبان مغرض در مورد زبان کافر/ قانع است (می‌فهمیم که زبان هم کافر و مسلمان دارد! البته در مدارک دانشگاهی و علمی موجود این واژه کافر/ زیاد بکار رفته).

چرا درباره زبان ایرانی تبار و بقولی شبه ایرانی ارمنی تحقیق نمی‌شود، در حالیکه تعمق در شکل بعضی واژه‌ها ما را با زوایای بیشتری از فرهنگ ایران آشنا می‌سازد.

در هر حال معتقدیم که برای زبانهای ایرانی با توجه به توطئه‌های جهان استکباری باید تقسیم‌بندی جدیدی ارائه داد و ضمن افزودن زبانهای مثل سیتانی و هیتی در رابطه با زبانهای باستان ایرانی و تخاری در رابطه با زبانهای میانه و نیز زبان نورستانی و کوهستانی و کشمیری در رابطه با زبانهای نوین ایرانی و پرداختن به زبانهای باستان درون ایران مثل زبانهای کاسی و لولویسی و ایلامی راه را بر هر توطئه تجزیه‌طلبانه ببندیم. در هر حال حداقل مردم ایران و شوش و خوزستان مستحق‌تر از آلمانی‌ها و جناب Hinz برای تحقیق درباره زبانهای مثل خوزستانی باستان هستند که زبان اجداد آنها یا شاخه‌ای از پیشینیان آنان بوده است. مردم ایران باید رابطه فرهنگ ایران و گرجستان و آبخازستان (که کلمه آب در آن گویاست) و چچنستان و داغستان را دریابند.

اگر اینها کار فرهنگستان نیست، کار چه کسی یا چه سازمانی است؟ اینک که در مورد فرهنگستان قلم می‌زنم اشاره می‌کنم که ما قدر اساتید حاضر در فرهنگستان را می‌دانیم و اگر چه به کارکرد آنها انتقاداتی داریم و وجود ذی‌قیمت آنها را هم ندیده نمی‌گیریم. استاد احمد تفضلی که در زمینه زبان پهلوی و فرهنگ ایران، از جمله شاخه خوارزمی آن تحقیقاتی داشت مورد ستایش و تکریم ما هم بوده و هست. متأسفانه گرگ مرگ او را در ربود و فرهنگستان ما را با ضایعاتی روپرو ساخت. اگر منتقد چاپ مقاله

لغات خوارزمی او در متون تاریخی به انگلیسی هستیم این خواست را داریم که مطالب مزبور را به فارسی برگردانند و با توجه به ریشه‌ها از دیدگاه زبانشناسی و فرهنگی اطلاعات بهتری در اختیار مردم قرار دهند. فرهنگستان می‌تواند ویژه‌نامه‌ای درباره استاد تفضلی و آثار او چاپ کند و ارائه دهد، چه بهتر که مطالبی هم راجع به بزرگانی مثل دکتر فره‌وشی، دکتر مشکور و دیگران که سالهای اخیر درگذشته‌اند به این یادنامه افزوده شود.

از کارهای اخیر فرهنگستان چاپ جزوه‌های کوچکی است که در آنها بعضی واژه‌های پیشنهادی خود را به اطلاع مردم می‌رساند و البته این جزوه‌ها بدست همه نمی‌رسد. بعضی واژگان پیشنهادی فرهنگستان ویژه این سازمان نیست و از قدیم رایج بوده‌اند. در هر صورت اگر فرهنگستان دنبال واژه‌سازی و واژه‌گزینی است می‌تواند به جراید و آثار نویسندگان ایرانی توجه بیشتری نماید؛ برای مثال واژه (دورگو بجای تلفن که استاد دکتر محمودی بختیاری در اشعار خود بکار برده یا دورنگار و دور نویس بجای تلکس و تلگراف که در مجله دانستنیها عنوان گردیده و غیره...)

همانطور که خانم ویدا صرامی اشاره کرده‌اند بعضی تقسیم‌بندی‌های خشک زبانشناسی حقیقت موضوع را نشان نمی‌دهد، مثلاً قرار دادن زبان ترکی آذربایجانی در رده زبان‌های بیگانه و غیر ایرانی کاملاً مستحضره است. کالی است به کتاب تازه دکتر محمود افشار و مقاله جناب سرهنگ شعار درباره واژگان فارسی در زبان آذربایجانی توجه کنیم (کاری که باید فرهنگستان می‌کرد) آقای یوسف بنی‌طرف در کتاب نسیم کسارون قبول کرده که از هر ده واژه عربی خوزستان حدود نیمی از آنها فارسی است؛ حال اگر اضافه کنیم که ریشه‌های عربی موجود در فارسی هم اگر به این نسبت اضافه شود اشتراک فرهنگی بسیار فراگیرتر می‌شود و دیگر نمی‌شود اینهمه پیوند را بیگانگی لقب داد! این مطالب که به وسیله افراد آماتور مطرح می‌شوند در حقیقت کار فرهنگستان بوده و هست که همیشه از زیر آن شانه خالی کرده!

و اما خلیج همیشه فارس

تا جایی که می‌دانم و در مطبوعات شاهد بودم فرهنگستان در مورد خلیج همیشه فارس ایرانی فارس به وظیفه خود عمل نکرده است. گردآوری مطالبی پیرامون محصولات دریایی- نامهای ماهیان و مسایل مربوط به آب و دریا- پزشکی دریایی- پیشینه تاریخی خلیج فارس و نسامهای مثل ARBA کامبیر- هورکشد- ابوموس- و آثار بزرگانی مثل استاد حسین

نوریخس اصلاً باب طبع عالیجنابان فرهنگستان نبوده، یا فرصت پرداختن به آن را نداشته‌اند.

دائرةالمعارف کامبریج هم با پول شیوخ عرب نام معمول خلیج عربی را به کار می‌برد! (که در حقیقت نام قبلی دریای اریتره بوده ضمناً نام اریتره هم نوشته یک مورخ یونانی ریشه ایرانی دارد و با احتمال قوی برگرفته از نام ایلامی احتمالاً **Ruhuratiir** می‌باشد! این امر را کتابدار یونانی کتابخانه قسطنطنیه اشاره کرده که شاید فرهنگستانهای ما فکر کنند بی‌فهم بوده است!)

بهر حال دائرةالمعارف کامبریج چنین خطای بزرگی را مرتکب شده و اینک بجاست که فرهنگستان ما جواب دندان شکنی به مغرضین انگلیسی ارائه دهد. اشاره می‌کنیم این را می‌گویند غلط عمدی و ادبی و تاریخی و فرهنگی نه آنکه آریارمنه مادر مرده در کتیبه خود واژه پارسا را به معنی پارسی بیاورد و مستشرق بدتر از شمر داد بزنده که آریارمنه فارسی باستان بلد نبوده و احتمالاً کاتب او آرامی زبان بشمار می‌رفته و فارسی نمی‌دانسته زیرا پارسا غلط است. ما جواب می‌دهیم مرحوم حافظ شیرازی هم همین کار را کرده و در فرهنگهای فارسی موجود هم پارسا به معنی فارسی آمده لایذ نه آریارمنه فارسی می‌فهمید، نه حافظ شیرین سخن و نه نگارنده و نه فرهنگهای فارسی، بلکه زبان فارسی را هم باید از ملکه الیزابت یاد بگیریم و نام خلیج فارس را هم به خاطر پول شیوخ عرب بنا نام جعلی عوض کنیم. ما برای سنال به دو شاهکار غریبها اشاره کردیم، بقیه را خود بفهمید.

اینست ماهیت مستشرقینی که فرهنگستان ما و اعضاء آن و اساتید عالی‌مقام بعضی دانشگاهها بنام علم زیر پرچم آنها گامی سینه می‌زنند! سخن را باز نگه می‌داریم!

پانویس ما

* - یکی از پزشکان که در یک کنگره بین‌المللی و جوانب آن حدود ۸ مقاله ارائه کرده بود با چنان موجی از آزار و اذیت و بی‌احترامی روپرو شد که خود را گم کرد. یکی از گناهان این پزشک ارائه دو تکنیک جدید جراحی و نیز اشاره به دو بیماری تازه با شکل تازه بیماری بود! ناگفته نماند که بیماریهایی که نام ایرانی دارند مثل شکل Rectum رستم از بیماری Minimata می‌نی‌مانا نیز در آثار فرهنگستان پزشکی و نظایر عدد ۱ یا سهواً به فراموشی سپرده می‌شوند.

** - منکر نقاط ضعف و ایراد افرادی مثل احمد کسروی با حبیب‌الله تویخت با فرضاً مهندس احمد حامی نیستیم ولی ندیده گرفتن دهها هزار بیت اثر جاودانی استاد تویخت و بنا تعطیلات تاریخی مهندس حامی و پا رهگشاییهای احمد کسروی در مورد فرهنگ خوزستان و شهریاران گنم ایران و زبان و ادبیات کهن آذربایجانی کاری است که با هیچ میثاری قابل قبول نیست. کاری تکبیم که تاریخ ما را مغرض و لقمین علم و حقیقت بشرد!

